

## هژمون از نگاه چین\*

پیتر هیز گریز

برگردان: زهرارضایی\*\*

### چکیده

بحث هژمونی آمریکا و طریقه‌ی اعمال آن در نظام بین‌الملل یکی از دغدغه‌های موجود برای قدرتهای چون چین که داعیه‌ی جهانی دارند به حساب می‌آید. مسائلی مانند چگونگی اعمال هژمونی توسط آمریکا، تأکید بر هژمونی لیبرال، چندجانبه‌گرایی یا انتخاب هژمونی امپراتوری به واسطه‌ی یک‌جانبه‌گرایی و توسل به روشهای سرکوب‌گرایانه‌ی قدرت از جمله‌ی این دغدغه‌ها را تشکیل می‌دهند. بعد از حادثه‌ی یازدهم سپتامبر بهبود چشمگیری در روابط دو کشور چین و آمریکا حاصل شد و چینها خیلی سریع برای جنگ با تروریسم به رهبری آمریکا پیوستند. اما مواضع نومحافظه‌کاران به دنبال حادثه‌ی یازدهم سپتامبر در آمریکا به نگرانی چینها در روابط خود با آمریکا دامن زد و چینها را شدیداً به مباحث مربوط به ماهیت قدرت آمریکا، اصلاح ترکیب توازن و تلاش برای محدود کردن قدرت آمریکا از طریق چانه‌زنی، ایجاد ائتلاف و استراتژی حایل کردن ترغیب کرده است.

### کلید واژه‌ها

هژمون، تضادهای ایدئولوژیک، هژمونهای جهانی، گفتمان ملی، قدرت نرم و منطقه‌گرایی جدید.

\*. این متن برگردان اثر زیر است:

Peter Hays Gries, China Eyes the Hegemon, **Orbis**, Summer 2005, Vol. 49, No. 3, pp. 401-412.

\*\* فوق لیسانس علوم سیاسی از دانشگاه شهید بهشتی.

فصلنامه راهبرد، شماره ۴۰، تابستان ۱۳۸۵، صص ۲۶۴-۲۵۲

## درآمد

نجات دهد؟

با وجود دخالت‌های خارجی در «مسائل داخلی» چین (مثل حقوق بشر، تبت و تایوان) حکومت این کشور به ندرت در مورد سیاست داخلی کشورهای دیگر اظهار نظر می‌کند. اما در اول نوامبر سال ۲۰۰۴ و در زمان انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده، معاون نخست‌وزیر چین، کوان کای چین،<sup>۱</sup> در روزنامه‌ی رسمی دلیلی چین «تکبر و خودخواهی» آمریکا را محکوم کرد.

کوان، اظهار تأسف کرد «جنگ عراق ائتلاف محکم جهانی ضد تروریستی را تبه کرده است. با وجود آنکه چین مدت زمان طولانی در برخورد با آمریکا میانه‌روی سیاسی را در پیش گرفته بود، کوان دکتربین بوش را «استفاده از نیروی نظامی برای حکومت بر تمام جهان» توصیف کرد.

از لحاظ زمانی نیز انتقاد آشکار کوان قابل توجه است. اگر پکن قصد داشت از این طریق بر نتایج انتخابات آمریکا تأثیر بگذارد، مسلماً در اشتباه بود. اما در پیش گرفتن چنین بازی خطرناکی نشان دهنده‌ی نگرانیهای جدی چین در مورد ریاست جمهوری بوش است. نه تنها رهبری بلکه مردم چین نیز در مورد ادامه‌ی ریاست جمهوری بوش نگران بودند. چنانچه در یک انتخابات آزمایشی در پکن، کرای با ۴۳۰ رأی موافق در مقابل ۱۱۷ رأی مخالف برنده شد. عقیده‌ی قالب در چین بر این مبناست که: تا چه اندازه میلیتاریسم آمریکا می‌تواند دنیا را

## ۱- فرصت مطلوب

با وجود آنکه کالین پاول کمتر از یک سال پس از احراز پست وزارت خارجه روابط چین و آمریکا را «بهترین روابط آنها پس از نخستین دیدار ریچارد نیکسون، رئیس جمهور وقت آمریکا در بیش از ۳۰ سال گذشته» عنوان کرد، انتقاد چینیها از آمریکا به نظر عجیب می‌رسید. در این شرایط همانند بهار سال ۲۰۰۱، زمانی که یک هواپیمای نظارتی EP-۳ آمریکا با جت F-۸ چینی برخورد کرد و یک خلبان چینی کشته شد، روابط چین - آمریکا در بحران به سر می‌برد. پس از این واقعه رئیس جمهور چین، جیانگ زمین<sup>۲</sup> از آمریکا خواست عذرخواهی کند. پاول نیز در پاسخ گفت: «هیچ دلیلی برای عذرخواهی وجود ندارد». جورج بوش در مقابل سیاست «شریک استراتژیک» کلینتون در مورد چین، سیاست انعطاف‌ناپذیر «رقیب استراتژیک» را توسعه بخشید. به علاوه، چینیها تعقیب ایجاد سیستم دفاع موشکی در شرق آسیا توسط بوش را تهدیدی برای توانایی بازدارندگی شان می‌دانستند. مجموعه‌ی این سیاستهای جدید و حادثه‌ی سقوط هواپیما، اوایل سال ۲۰۰۱ را به بدترین دوره‌ی روابط سالهای اخیر چین و آمریکا تبدیل کرد.

به نظر می‌رسد حادثه ۱۱ سپتامبر بهبود

1. Qian Qichen  
2. Jiang Zemin

چشمگیری در روابط دو کشور ایجاد کرده باشد. چین خیلی سریع به جنگ با تروریسم به رهبری آمریکا پیوست، از حمله به افغانستان حمایت کرد و حتی با وجود رواج این عقیده در بین بسیاری از چینیه‌ها که جنگ، حاکمیت دولت را به خطر می‌اندازد - اصلی که چینیه‌ها در مورد تایوان و تبت مورد توجه قرار داده بودند - به جنگ با عراق نیز رضایت داد. همکاری امنیتی چین - آمریکا به سایر زمینه‌ها نیز گسترش پیدا کرد. به عنوان مثال، مبادله‌ی اطلاعات میان دو کشور افزایش یافت و چین در حل مسئله هسته‌ای کره‌ی شمالی نقش رهبری را برعهده گرفت.

بوش نیز از این مسئله حمایت کرد. زمانی که نخست وزیر چین ون جیابو<sup>۳</sup> در دسامبر سال ۲۰۰۳ از واشنگتن دیدار کرد، بوش چین را «شریک دیپلماتیک» خواند و فشار چینی بین<sup>۴</sup> از جمهوری چین برای برگزاری رفتارندومی عمومی در مورد موشکهای PRC در تایوان را، مورد سرزنش قرار داد. طرفداری از پکن علیه تایپه نشان دهنده‌ی تغییری چشمگیر در موضع بوش بود که پیش از آن و پس از آزادی خدمه‌ی هواپیمای EP-۳ اعلام کرده بود هر کاری برای دفاع از تایوان در مقابل حمله چین انجام خواهد داد. در مقایسه با سال ۲۰۰۱، قطعاً روابط چین و آمریکا به حال عادی درآمده است.

رابطه با ایالات متحده برآیند. چین هم از این امر مستثنی نبوده است. چینیه‌ها شدیداً مباحث مربوط به ماهیت قدرت آمریکا و اصلاح ترکیب توازن و جانبداری از آمریکا در سیاستهایشان را مورد توجه قرار داده‌اند. تحلیل گران چینی در یک مورد اجماع نظر دارند: آنها نگرانند که روابط دوستانه چین و آمریکا تنها به خاطر ۱۱ سپتامبر و دخالت ایالات متحده در عراق باشد. جنگ با صدام حسین و اسامه بن لادن نوعی خوش اقبالی است که رویارویی چین با خشم آمریکا را به تعویق می‌اندازد. اغلب معتقدند حضور آمریکا در خاورمیانه طولانی خواهد بود و می‌ترسند که این زمان فرصتی باشد تا «جنگ طلبها» و

اما در پس این ظاهر دوستانه روابط نگران‌کننده و تیره‌ای پنهان شده است.

3. Wen Jiabao

4. Chen Shui-bian

«نومحافظه کاران» دولت بوش خشمشان را این گونه نیست. با تضعیف کمونیسم به عنوان ایدئولوژی متوجه چین بکنند. تحلیل گران چینی برخلاف همتایان آمریکایی خود، هژمونی آمریکا را بی خطر نمی دانند. بسیاری از چینیه‌ها گمان می کنند، امپراتوری آمریکایی نمی تواند تمام جنبه های سیاست خارجی چین را تحت تأثیر قرار دهد، اما به گونه ای فعال سعی می کند جامعه و سیاست چین را براساس تصور خود بازسازی کند. برای چینیه‌ها این یعنی از دست رفتن فرصت مطلوب.

## ۲- امپراتوری پنجم

تا کی می توان اهداف مشترک علیه تروریسم را دنبال کرد؟ ایالات متحده چقدر قدرتمند است و چه مدت می تواند برتری جهانی اش را حفظ کند؟ تحلیل گران چینی نگرانند که جنگ بر علیه تروریسم طولانی نباشد و تنشهای چین - آمریکا زمانی که آمریکا دیگر به حمایت چین احتیاجی نداشته باشد، مجدداً ظهور پیدا کند. برخی نیز خود را با این امید که تکبر آمریکایی منجر به تضعیف امپراتوری اش خواهد شد تسلی می دهند.

آیا در بررسی سیاست خارجی چین باید دیدگاه اندیشمندان و محققان چینی را مورد توجه قرار دهیم؟ آیا می توانیم بگوییم چین یک کشور دیکتاتوری است، بنابراین محققان چینی بدون در نظر گرفتن دیدگاههای داخلی، سیاست خارجی چین را تدوین می کنند؟ در واقع

هاوک یان کیوتی<sup>۷</sup> از دانشگاه کوئین گوا<sup>۸</sup>

5. Power Transition 6. Zhang Yabai  
7. Hawk Yan Xuetyon 8. Qinghua

از این فراتر رفته و می‌گوید: «تضاد استراتژیک» بین چین و ایالات متحده بارزتر شده است. جان مرشایمر<sup>۹</sup> (یک اندیشمند علوم سیاسی) در دیدار خود از چین در سال ۲۰۰۳ از تئوری انتقال قدرت برای توصیف چین استفاده کرد. مرشایمر معتقد بود یک چین رشد یافته به طور اجتناب‌ناپذیر به دنبال کسب هژمونی منطقه‌ای است و منافع آمریکا در آسیا را تهدید می‌کند و تشدید رقابت امنیتی آمریکا و چین یادآور مواجهه‌ی گذشته‌ی آمریکا و شوروی می‌باشد. اگرچه بنا به گفته‌ی ژو ییهانگ<sup>۱۰</sup> چین «قصد رقابت برای کسب هژمونی» را ندارد، اما منطق مرشایمر در مورد رشد چین و ضعف آمریکا برای احساسات ناسیونالیستی چینیها دل‌نشین بود. مباحث هانتینگتون در مورد برخورد تمدنها که «اتحاد اسلامی - کنفوسیوسی» علیه غرب را مطرح می‌کند نیز در چین و در اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰ مورد توجه قرار گرفت. در حالی که ناسیونالیستهای چینی هرگونه تمایلات تهاجمی را رد می‌کردند اما از ترس هانتینگتون در مورد چین رشد یافته و قوی، خرسند بودند. همین طور نوشته‌ی پائول کندی<sup>۱۱</sup> با نام صعود و سقوط قدرتهای بزرگ ناسیونالیستهای چینی را از اجتناب‌ناپذیری رشد چین و سقوط آمریکا مطمئن کرد.

۱- نومحافظه کاران [در آمریکا] طرفدار یک جانبه‌گرایی و استفاده از نیروی نظامی هستند تا چندجانبه‌گرایی و دیپلماسی.  
۲- نومحافظه کاران ترکیبی از ایدئالیسم و رئالیسم تهاجمی هستند که دموکراسی را نوش دارویی برای تروریسم، چین و سایر مسائل جهانی می‌دانند. کوئین یاکوئینگ<sup>۱۲</sup> معاون رئیس جمهور چین معتقد است بوش پس از به قدرت رسیدن شروع به پیدا کردن دشمن کرده و «نومحافظه کاری» را به عنوان راهنمای خود انتخاب کرده است. دیدگاه مغرضانه‌ی میانه رویی مثل

9. John mearsheimer

10. Zhou Yihuang

11. Paul Kennedy

12. Strategic Contradictions

13. Niu Jun

14. Qin Yaqing

«تضادهای استراتژیک»<sup>۱۲</sup> بین چین و آمریکابه اصطلاحات ساختاری محدود نمی‌شود، تحلیل‌گران چینی بر ابعاد ایدئولوژیک آن نیز توجه دارند. نیوجان<sup>۱۳</sup> از دانشگاه پکن

به مخالفت با آن می‌پردازد. اکثر محافل آکادمیک چینی از اضمحلال قریب الوقوع امپراتوری آمریکا سخن می‌گویند.

زن بیجان<sup>۱۷</sup> از اکادمی علوم نظامی چین معتقد است مخالفت‌های بین‌المللی و هزینه‌های اخلاقی و اقتصادی، رؤیای دولت بوش در مورد «امپراتوری جدید» را محکوم به شکست می‌کند.

به نظر چینیه‌ها حمله به عراق نقطه‌ی عطف صعود و سقوط امپراتوری آمریکا بود. ژوگوئین<sup>۱۸</sup> از مدرسه‌ی روابط بین‌الملل نانجینگ در سال ۲۰۰۳ با اشاره به اینکه آمریکا در حمله به عراق دچار اشتباه فاحش استراتژیک شده است گفت: تاریخ همواره نشان داده که پیروزیهای نظامی تضمینی برای به رسمیت شناختن اهداف سیاسی نیست. به نظر وی عراق شکستی دیپلماتیک برای آمریکا است که در نهایت باعث افول قدرت نرم آمریکا می‌شود. لیوشیایو<sup>۱۹</sup> از این نیز فراتر رفته و می‌گوید: «خورشید آمریکا درخشان نیست و با طولانی شدن مسائل پس از جنگ، بحران واقعی تمدن آمریکا شروع می‌شود.»

خلاصه اینکه، اکثر تحلیل‌گران چینی از تواناییها و اهداف امپراتوری در حال ظهور آمریکا ابراز نگرانی می‌کنند. اما با وجود این

کوئین در مورد اهداف بوش نشان‌دهنده‌ی ترس عمیق چینیه‌ها از برتری آمریکا می‌باشد.

۳- از نظر نومحافظه کاران، چین یک امپراتوری پنهان اما اجتناب‌ناپذیر است، به همین خاطر آنها از سیاست سد نفوذ در مقابل چین استفاده می‌کنند.

بنابراین همکاری چین - آمریکا، احتمالاً طولانی مدت نخواهد بود. اما ماهیت قدرت آمریکا چیست؟ مین هونگوا<sup>۱۵</sup> از مؤسسه استراتژی بین‌المللی معتقد است چینیه‌ها «باید ماهیت قدرت آمریکا را روشن کنند و با رؤیای افول آن به بیراهه نروند». او می‌گوید: وضعیت تک قطبی نشان‌دهنده‌ی این است که «جهت غرب بر جهت شرق غالب است». در این نظریه، احتمال اینکه چین با آمریکا برخورد کند بسیار کم است.

البته هونگوا یک استثنا است. اغلب تحلیل‌گران چینی خود را متقاعد کرده‌اند که برتری جهانی آمریکا پایدار نیست. لی سیهای<sup>۱۶</sup> در مقاله‌ای در سال ۲۰۰۳ با عنوان «پایان امپراتوری پنجم» تأکید می‌کند اگر اتحاد جماهیر شوروی به دنبال رایش نازیسم «چهارمین امپراتوری» بود، امروز ایالات متحده را می‌توان «امپراتوری پنجم» نامید. براساس دیالکتیک yin (در فلسفه‌ی چینی اصل مادینه‌ی جهان) و yang (اصل نرینه‌ی جهان) نیز هر چقدر آمریکا در جهت تک قطبی شدن حرکت کند، جهان بیشتر با استفاده از چندجانبه‌گرایی

15. Men Honghua

16. Lei sihai

17. Xin Benjan

18. Zhou Guiyin

19. Liu xiaobiao

مقاومت در سیاستهای چین، استراتژی این کشور به شکل وسیعی از ایجاد توازن به سمت پیروی از قدرت برتر تغییر شکل داده است. به رسمیت شناختن برتری قدرت آمریکا باعث شد چین برخلاف فرانسه، آلمان و روسیه که با حمله به عراق مخالف بودند، در جنگ علیه تروریسم با آمریکا متحد شود. روزنامه‌ی *daily People's* در زمان شروع جنگ عراق نوشت: امپراتوری آمریکا چهارمین و آخرین مرحله‌ی «تبدیل شدن به قدرت برتر جهانی» را پشت سر گذاشت. تصمیم بوش به حذف کشورهای که با حمله به عراق مخالف بودند در بازسازی اولیه عراق، بالا بودن هزینه‌های استراتژی ناموفق ایجاد توازن را نشان داد، استراتژی که با تصمیم چین در حمایت از حمله به عراق تضعیف شد. اما این تغییر استراتژی باعث نشد چین در جستجوی استراتژیهای محدود برای مهار قدرت آمریکا نباشد. استراتژیهای مثل چانه‌زنی،<sup>۲۱</sup> ایجاد تعهد<sup>۲۲</sup> و حایل کردن.<sup>۲۳</sup>

واقعیت این است که ایالات متحده گرچه امروز قدرت بی‌رقیبی است اما در دنیای پیچیده و وابسته کنونی هنوز هم برای دسترسی به اهداف خاص، بی‌نیاز از حمایت کشورهای دیگر نیست. سیستم جهانی ممکن است در زمینه‌ی نظامی تک قطبی باشد اما در حوزه‌ی اقتصاد، اتحادیه اروپا و ژاپن با ایجاد موازنه در

20. Balancing and Bandwagoing

21. Bargaining

22. Binding

23. Buffering

نگرانیها، اکثریت آنها خود را متقاعد کرده‌اند که برتری قدرت آمریکا طولانی نیست و خورشید چین بعد از غروب آمریکا ظاهر خواهد شد.

### ۳- از برقراری توازن تا پیوستن به قدرت برتر<sup>۲۰</sup>

چین مقابل آمریکا چه سیاستی را باید در پیش بگیرد؟ با وجود آنکه بسیاری از چینیها معتقدند برتری قدرت آمریکا طولانی نیست، ولی با اکراه ماهیت تک قطبی نظام بین‌الملل را پذیرفته‌اند. در دهه‌ی ۱۹۹۰، چینیها امیدوار بودند نظام چند قطبی جانشین نظام دوقطبی جنگ سرد شود. به همین دلیل پذیرش اجباری نظام تک قطبی نوعی تغییر چشمگیر در مواضع چینیها بود. پکن ابتدا در مقابل قدرت آمریکا استراتژی مقاومت را در پیش گرفت. ایجاد توازن (در مقابل قدرت آمریکا) از جمله سیاستهایی مثل اتحادهای ضعیف در مقابل قدرت برتر، در راستای این استراتژی صورت گرفت. در طول دهه‌ی ۱۹۹۰، در دیدار با رهبران روسیه و کشورهای دیگر، چینیها به دنبال انتشار بیانیه‌های مشترک در مخالفت با هژمونی و نظام تک قطبی بودند. اما روسیه و متحدان دیگر چین هیچ‌گاه به طور کامل حاضر به انجام این کار نشدند. تصمیم پوتین، رئیس‌جمهور روسیه برای متحد شدن با آمریکا پس از واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر به این مرحله از دیپلماسی چینیها پایان داد.

امروزه با وجود باقی ماندن برخی از عناصر

مقابل قدرت اقتصادی آمریکا، نظام چندقطبی را ایجاد کرده‌اند. ظهور گروه‌های فراملی جدید (از جمله تروریسم) بیش از پیش تک قطبی بودن آمریکا را تضعیف کرده‌اند. همان‌طور که جوزف نای می‌گوید: پارادوکس قدرت آمریکا این است در حالی که برتری نظامی‌اش، حضور این کشور را در تمام زمینه‌ها تضمین می‌کند اما در عین حال در دنیای وابسته و پیچیده‌ی امروز آمریکا کمتر می‌تواند به تنهایی کاری را انجام دهد. این وضعیت به کشورهایی که از قدرت کمتری برخوردار هستند اجازه‌ی چانه‌زنی با قدرت برتر را می‌دهد. چانه‌زنی اغلب شکل زد و بند پیدا می‌کند، مثل زمانی که آمریکا برای جلب حمایت چین از جنگ با تروریسم، جنبش اسلامی شرق ترکستان را به لیست سازمانهای تروریستی وارد کرد. در نتیجه‌ی این تصمیم برخورد وحشیانه‌ی پکن با اقلیت اویغور<sup>۲۴</sup> در شمال غرب چین توجیه می‌شود. چین از طریق استراتژی تفرقه‌بینداز و حکومت کن<sup>۲۵</sup> نیز با آمریکا چانه‌زنی می‌کند. هدف از این استراتژی کسب سود از سیاستهای آمریکا در راستای تأمین منافع گروه می‌باشد. به‌عنوان مثال، در طول مذاکرات حساس سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۸ و زمانی که چین به همراه آمریکا عضو شورای کار بود، سعی داشت دولت کلینتون را به پذیرش معامله‌ای که مورد نظر پکن بود متقاعد کند. تهدید به قطع همکاریها منبع دیگری از چانه‌زنی چین می‌باشد، این مورد قطعاً در شورای امنیت کاربرد خواهد داشت.

چین، همچنین طرفدار جدی گسترش منطقه‌گرایی جدید آسیایی می‌باشد. چین ابتدا در مورد آسه‌آن و اتحادهای منطقه‌ای دیگر نگران بود، چون تصور می‌کرد آنها به دنبال متوازن کردن یا پشت سر گذاشتن قدرت چین در آسیا هستند، اما اخیراً چین از فعالیت آسه‌آن + ۳ (کشورهای جنوب شرق آسیا به علاوه چین، ژاپن و کره جنوبی) که می‌تواند به عنوان حایل در مقابل نفوذ آمریکا عمل کند، حمایت می‌کند. ایجاد نظام آسیایی مستقل باعث افزایش اقتدار چین نسبت به نفوذ آمریکا می‌شود. به عنوان مثال، رونق تجارت منطقه‌ای، وابستگی

24. uygur

25. Divide-and-conquer



چین به بازار آمریکا را کاهش می‌دهد. به طور خوش‌بینانه یک نظم آسیایی با مرکزیت چین سطح تعامل چین با آمریکا را بالا می‌برد. کوی جیان<sup>۲۶</sup> از مؤسسه مطالعات بین‌المللی چین می‌گوید: «افزایش منطقه‌گرایی راه مؤثری برای محدود کردن هژمونی آمریکا است.»

از نگاهی دیگر می‌توان به همپوشانی استراتژی چین برای مهار قدرت آمریکا با استراتژی لیبرال‌های آمریکایی در مورد شکل‌گیری چینی رشد یافته و طرفدار حفظ وضع موجود و صلح، اشاره کرد. لیبرال‌ها معتقدند درگیر کردن چین، مشوق‌های تجاری، اصلاحات قانونی و مشارکت چین در مؤسسات بین‌المللی، احتمال ظهور چین دموکراتیک که بتواند شریک آمریکا در قرن بیست و یکم باشد را افزایش می‌دهد. تحلیل‌گران چینی معتقدند برای بسیاری از لیبرال‌های آمریکایی «درگیر کردن»<sup>۲۷</sup> صرفاً به معنی پایان دادن به «سد نفوذ»<sup>۲۸</sup> می‌باشد. اما در واقع چین‌ها نیز همین بازی را انجام می‌دهند: یعنی تلاش برای محدود کردن قدرت آمریکا از طریق چانه زنی، ایجاد تعهد و حایل کردن. همان‌طور که آمریکا از اتحاد‌های دوجانبه خود در آسیا برای مهار چین استفاده می‌کند، چین هم از موقعیت خود در شورای امنیت سازمان ملل برای مهار آمریکا استفاده می‌کند.

26. Xu Jian  
27. Engagement  
28. Containment  
29. Ma licheng  
30. Shi Yinhorng

#### ۴- دیدگاه جدید در مورد ژاپن

توجهی چین‌ها به ژاپن با ترس آنها از هژمونی

قدرت بین‌المللی اشاره داشت. بین‌هورگ در مقاله‌ی خود نوشته بود: «اگر چین از طریق بهبود روابط خود با ژاپن بتواند محیط امنیتی و موضع دیپلماتیک خود را بهبود ببخشد، روابط با ژاپن در نهایت به نفع چین خواهد بود» و با اشاره به برتری قدرت آمریکا به عنوان امری «بی‌سابقه» در طول تاریخ هشدار داده بود که

آمریکا در نهایت هژمونی خود را با مسدود کردن رشد چین، تثبیت خواهد کرد. او همانند هنری کیسینجر از واقع‌گرایی سیاسی بی‌طرفانه<sup>۳۱</sup> حمایت می‌کرد. همان‌طور که کیسینجر در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ پیشنهاد داده بود آمریکا برای حفظ توازن علیه جماهیر شوروی به دنبال آشتی با چین باشد، «شی» نیز پیشنهاد داده بود که چین برای حفظ توازن بر علیه آمریکا به دنبال آشتی با ژاپن باشد. به نظر او این «انقلاب دیپلماتیک» در نهایت به نفع چین خواهد بود. «شی» معتقد بود خطرناک بودن هژمونی آمریکا، چین را وامی‌دارد با کنار گذاشتن دشمنیهای تاریخی، به آشتی با ژاپن فکر کند.

#### ۵- چین و هژمونی

ایالات متحده قدرت بلامنزاع خود را چگونه اعمال می‌کند؟ آیا هژمونی لیبرال را انتخاب می‌کند و بر چندجانبه‌گرایی و اشکال متقاعدکننده‌ی قدرت تأکید می‌کند و یا با انتخاب هژمونی امپراتوری به یک‌جانبه‌گرایی متوسل می‌شود، از روشهای سرکوب‌گرانه‌ی قدرت استفاده می‌کند و به چین و سایر قدرتهای

دشمنیهای تاریخی، به آشتی با ژاپن فکر کند. «شی» نیز همانند «ما» مورد حملات شدید قرار گرفت. لین ژیبو<sup>۳۲</sup> از مشهورترین منتقدان وی بود. او بحث اصلی «شی» در مورد اینکه آشتی با ژاپن می‌تواند منجر به برقراری توازن علیه آمریکا باشد را به باد تمسخر گرفت و در روزنامه‌ی People's daily نوشت: «روابط آمریکا با ژاپن مثل روابط کارفرما و کارگر است و ژاپن راهی برای بهبود روابط با چین پیش رو ندارد». پان ژونگینگ<sup>۳۳</sup> نیز در مجله‌ی اقتصاد

31. Dispassionate realpolitik

32. Lin zhibo

33. Pang Zhongying

34. Zhang yunling

بزرگ فشار می‌آورد تا سیاستهایشان را در راستای اهداف آمریکا هماهنگ کنند.

البته سخنان و اعمال آمریکا به تنهایی و به طور مستقیم تعیین کننده‌ی واکنشهای خارجی نیست. تصورات موجود از ماهیت و اهداف قدرت آمریکا در شکل‌گیری استراتژیهای خارجی بسیار مهم است. همان‌طور که جورج بوش در مبارزات انتخاباتی در دور اول ریاست جمهوری‌اش گفته بود: «کشور ما در دنیا از لحاظ قدرت بی‌نظیر است. به همین خاطر باید متواضع باشیم... اگر ما ملتی متکبر باشیم، دیگران هم در مورد ما این‌گونه فکر می‌کنند، اما اگر ملتی متواضع باشیم، آنها به ما احترام خواهند گذاشت.»

امروز، پس از گذشت پنج سال، تحلیل‌گران چینی به اعتبار سخنان بوش شک دارند. آنها به‌طور جدی به بررسی نحوه‌ی بیان و رفتار سیاست خارجی دولت بوش پس از ۱۱ سپتامبر پرداختند. به نظر آنها هژمونی آمریکا لزوماً رثوف نیست. تحلیل‌گران چینی از تقسیم دنیا به کشورهای خوب و شرور در دولت بوش و احتمال قرار گرفتن چین در گروه دوم، ابراز نگرانی می‌کنند. به نظر آنها نومحافظه‌کاران در آمریکا به مؤسسات بین‌المللی بی‌توجه هستند.

دیوید فروم<sup>۳۵</sup> و ریچارد پرل<sup>۳۶</sup> از مؤسسه enter prise آمریکا در سال ۲۰۰۴ این بحث را مطرح کرده بودند که «سازمان ملل بیشتر از آنکه به ما در جنگ با تروریسم کمک کند، مانع اقدامات ما می‌شود». انتخاب کاندولیزا رایس

به جای کالین پاول به عنوان وزیر خارجه، نیز برای چینها خوشایند نبود. رایس در سال ۲۰۰۰ در مقاله‌ای در Foreign affairs نوشته بود «چین یک قدرت طرفدار حفظ وضع موجود نیست بلکه مایل است توازن قدرت آسیا را به نفع خودش تغییر دهد... مشکل امنیتی اینجا کاملاً مشهود است. چین آنچه که می‌تواند موقعیتش را تقویت کند انجام خواهد داد، چه با سرقت اسرار هسته‌ای و چه با تلاش برای تهدید تایوان». رایس در مراسم معرفی‌اش در سال ۲۰۰۵ در روابط چین و آمریکا به وجود «تفاوتهای چشمگیر در ارزشها» اشاره کرد.

سخنان خود بوش نیز به این نگرانیها دامن زد. سخنان بوش پس از ۱۱ سپتامبر خطاب به جهانیان که در جنگ با تروریسم «شما یا با ما هستید و یا علیه ما» مورد توجه تحلیل‌گران چینی که منافع چین را در حفظ استقلال عمل می‌دیدند قرار گرفت. به نظر چینها، فرمول «محور شرارت» نشان می‌داد رئیس‌جمهور آمریکا تمایل داد امور بین‌الملل را به صورت مسابقه‌ای دیوانه‌وار<sup>۳۷</sup> در بیاورد. یکی دیگر از نگرانیهای چین این است که چون چین یک کشور مسیحی نیست، بوش با حسن نیت با یک کشور لامذهب برخورد نکند.

علی‌رغم اظهارات فروتنانه بوش در سال ۲۰۰۰، تحلیل‌گران چینی اغلب سیاست خارجی

35. David Frum

36. Richard Perle

37. Manichean Contest

کمک کشورهای دیگر اهداف خود را جامه‌ی عمل ببوشانند. از این رو آمریکاییها به فهم نگرانی چینیه‌ها و پیدا کردن راهی برای آرام کردن آنها نیاز دارند. در حالی که، آمریکاییها به طور طبیعی هژمونی کشورشان را امری ایده‌آل می‌دانند، باید درک کنند که قدرت نظامی بی‌بدیل کشورشان تهدیدی برای دنیا محسوب می‌شود. حتی متحدین سنتی آن مثل فرانسه و انگلیس از اعمال یک جانبه‌ی قدرت نظامی آمریکا نگران شده‌اند. البته چین دلایل بیشتری برای نگرانی دارد. درحالی که بسیاری از آمریکاییها ممکن است فرانسه یا آلمان را نوعی تهدید پنهان بدانند، علی‌رغم اینکه قدرت چین قابل قیاس با آمریکا نیست، آمریکاییها چین را تهدید بالقوه برای آمریکا می‌دانند و معتقدند که چین سعی دارد خود را قدرتی طرفدار وضع موجود نشان دهد.

سخنانی مثل «رشد چین» و «تهدید چین» از سوی آمریکاییها هرچند ممکن است باعث غرور چینیه‌ها شود اما می‌تواند توجه چین را به این نکته نیز جلب کند که چگونه ممکن است آمریکایی که در تعقیب الگوی تاریخی مسلط است از شروع جنگهای پیش‌گیرانه علیه رشد تهدیدها، چشم پوشی کند. از این رو در حالی که از نظر آمریکا روابط چین و آمریکا بهترین زمان خود را به سر می‌برد، اما چین امروز بیش از گذشته نگران وضعیت هژمون در نظام بین‌الملل است.

بوش را متکبرانه می‌دانند. در واقع بیشترین ترس چینیه‌ها این است که به محض تثبیت وضعیت عراق، بوش توجهش را به سمت چین معطوف کند و شاید محور شرارتش را به اندازه‌ای گسترش دهد که چین را نیز در بر بگیرد.

به عنوان مثال توبیخ و در عین حال استقبال بوش از «چین شوای بین» از دید ناظران چینی در شرایطی که آمریکا در خاورمیانه گرفتار بود، تاکتیکی برای ایجاد ثبات در منطقه‌ی شرق آسیا بود. تحلیل‌گران چینی معتقدند احساسات واقعی بوش در مورد تایوان در اظهارات سال ۲۰۰۱ او در دفاع از تایوان مشخص شد. به علاوه در آوریل سال ۲۰۰۲ بوش جمهوری چین را «جمهوری تایوان» نامید، از نظر چینیه‌ها این تنها یک بی‌دقتی نبود بلکه اگر بتوانیم نام اشتباه فرویدی را به آن بدهیم به آرزوی بوش در مورد تایوانی مستقل و دموکراتیک اشاره داشت. بوش همچنین در سخنرانی آغاز دور دوم ریاست جمهوری اش گفت: «بقاء آزادی در سرزمین ما به میزان زیادی به موفقیت آزادی در سرزمینهای دیگر بستگی دارد. بهترین امید برای صلح در دنیای ما، گسترش آزادی در تمام دنیاست». اندیشمندان چین گمان می‌کنند چین بخشی از سیاست جهانی «آزادی در مقابل استبداد» بوش است که در ظاهر خاص از آن برده نمی‌شود.

### فرجام

همان‌طور که پیش از این گفتیم در دنیای پیچیده‌ی امروز آمریکا به سختی می‌تواند بدون